

به مناسبت ۸ مارس، روز جهانی زن

## برابر حقوقی زنان با مردان در حکومت اسلامی امکان ناپذیر است

هشت مارس دیگری فرارسیده است. این روز، روز جهانی زن را به همه ی زنان و مردان آزاده ی جهان، و به همه زنان و مردان کشورمان، که در زیر حاکمیت استبداد دینی رنج می برند و برای دنیائی بهتر می جنگند، تبریک می گوئیم.

حضور گسترده ی زنان در مبارزات ضد استبدادی اخیر، بر متن اعتراضات همیشگی شان علیه قوانین و باید ها و نباید های حکومت اسلامی، چهره ی ایران را در نزد جهانیان دگرگون ساخته است. مشت های گره کرده ی زنان، با فریادهای "مرگ بر دیکتاتور" و جسارت بی نظیرشان در تظاهرات خیابانی دوشادوش مردان، و به جان خریدن باطون و مشت و لگد و گلوله های داغ، شکنجه های وحشیانه و تجاوز جنسی مزدوران ارتجاع، چهره ی دیگری از زن ایرانی به سراسر جهان مخابره کرده است: چهره ی مصمم و غرور انگیز زنی که برای رسیدن به آزادی عزم جزم کرده است؛ چهره ی زنی که برای برابر حقوقی زنان با مردان می جنگند و خود را "جنس دوم" نمی داند؛ چهره ی زنی که تبعیض جنسی قانونی شده و سنت های مردسالارانه را بر نمی تابد؛ و چهره زنی که برای دنیائی بهتری می جنگد.

حضور گسترده ی زنان در مبارزات ضد استبدادی، از سوی دیگر، نشان از آن دارد، که زنان مبارز کشور به نیکی دریافته اند برای رسیدن به اولیه ترین حقوق خود باید از سد جمهوری اسلامی گذشت. زیرا رفرم در قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی، اگر نه ناممکن، که بسیار سخت خواهد بود. واقعیت این است که مسئله ی زن در منطق جمهوری اسلامی، مسئله ای ایدئولوژیک است. نگاه قوانین اسلامی به زن، نگاه به انسانی کهتر و صغیر است. در نگاه اسلامی، زن "جنس دوم" است و تنها در رابطه با نیازهای جنسی مرد تعریف می شود. در این نگاه، زن شخصیت مستقل ندارد؛ زن حق قضاوت ندارد؛ حق طلاق ندارد؛ حق حضانت از فرزندش را ندارد؛ سهم اش از ارث، نصف سهم مردان است؛ شهادت دو زن، تنها می تواند معادل شهادت یک مرد تلقی شود، دیه زنی که کشته می شود، نصف دیه ی مرد است؛ حق تسلط بر بدن خود را ندارد و باید بدن خود را از نگاه "نامحرم" بپوشاند و "حجاب برتر" بر سر کند.

پوشاندن بدن زن و تحمیل حجاب اجباری، تنها تلاشی برای تحمیل یک نوع پوشش نیست. این سیاست به آپارتاید جنسی همه جانبه ای تبدیل شده است که نیمی از جامعه را از اصلی ترین ضروریات زندگی شایسته ی انسانی محروم می سازد. به نام حفظ "ناموس" مرد، مدارس دخترانه را به قلعه های با دیوارهای سر به فلک کشیده تبدیل می کنند تا به اصطلاح نگاه "نامحرم" به درون آن رسوخ نکند. در پشت این دیوارهای توحش، تحرک و ورزش از نیمی از جمعیت جوان کشور سلب می شود. بدیگر سخن در مدارس دخترانه، اگر از آموزش خبری باشد، از پرورش خبری نیست. این فاجعه زمانی برجسته تر می شود که

دریابیم "بیش از ۸۰ درصد دانش آموزان دختر ایرانی در مقایسه با استانداردهای جهانی وضعیت حرکتی، به اختلالات ساختار قامتی اسفباری دچار هستند." . همین بی توجهی آگاهانه باعث شده است که تنها ۳۰ درصد زنان ایرانی امکان ورزش کردن را داشته باشند. به این ترتیب یک نسل کامل از دختران و زنان ایرانی در نتیجه آپارتاید جنسی بیشرمانه ی اسلامی، در تمامی طول زندگی شان مجبورند درد بکشند و از فقر تحرک در رنج بوده و از سلامت کامل برخوردار نباشند.

این نگاه کاملاً جنسیتی به زن، مبنای تمامی قوانین اسلامی است. تلاش های مذبحانه رژیم اسلامی برای اجرای آپارتاید جنسی در مدارس، دانشگاه ها، ادارات و حتی تفکیک جنسیتی کتب درسی، از اینجا ناشی می شود. چنین نگاه عقب مانده و واپسگرایانه ای است که مسئله ی زن در جمهوری اسلامی را به مسئله ای کاملاً سیاسی تبدیل کرده است. این جوهر اعتراضات جنبش زنان در تمامی ۳۱ سال گذشته است. هر تلاشی برای کسب حقوق اولیه ی زنان، با سد قوانین و باید ها و نباید های حکومت اسلامی روبرو می شود. برای اجرای این باید ها و نبایدهاست که رژیم اسلامی انواع و اقسام نهادها و گشت ها ایجاد کرده است. گشت های خواهران زینب، گشت های امر به معروف و نهی از منکر، گشت های ارشاد و غیره با هزینه های نجومی برای کنترل زنان کشور، برای اندازه گیری حد روسری بر سر، رنگ لاک ناخن، نازکی و کلفتی جوراب ، حد آرایش صورت حتی زیر چادر ایجاد شده است. و چنین است که مبارزه زنان برای اولیه ترین حقوق انسانی خود با سد سکندر استبداد حاکم روبرو می شود و مسئله ی زن را با قدرت سیاسی پیوند می زند.

اگر وضعیت زنان ایران، امروز مشابه وضعیت زنان در افغانستان و یا عربستان نیست، نه بدان علت است که نگاه حکام جمهوری اسلامی به زن متفاوت از نگاه طالبان و ملاهای افغانستان یا شیوخ عرب است، بلکه بدان علت است که جنبش مقاومت مدنی زنان کشور در تمامی سال های حاکمیت واپسگرایان، هم چون آتشفشانی زیر پای جمهوری اسلامی عمل کرده است. این آتشفشان فعال، شعله های گرمابخش خود را حتی به "اندرونی" حضرات نیزرسانده و در آن جا نیز آتش به پا کرده است. این آتشفشان فعال، اکنون که با جنبش سراسری ضد استبدادی پیوند خورده، از قدرت عظیمی برخوردار شده است. این قدرت را در حضور میلیونی زنان در مبارزات ضد استبدادی ماه های گذشته بخوبی می توان مشاهده کرد. حضوری که نتیجه کار آگاهگرانه و بیدریغ فعالین جنبش زنان است. فعالینی که در سال های سیاه حاکمیت دینی از هیچ فرصتی برای پیشبرد مبارزات زنان دریغ نوزیدند. مبارزات آن ها در "کمپین یک میلیون امضاء"، در تجمعات و گردهم آئی های اعتراضی گوناگون، در نشریات و روزنامه ها، در سایت ها و وبلاگ ها، در دنیای مجازی، در راهروهای دادگاه های خانواده، در بیدادگاه های انقلاب و زندان ها ، همواره جنبش زنان را به عنوان فعالترین جنبش اجتماعی زنده نگه داشته است. بر این مبارزات باید مبارزات زنان کارگر برای دستمزد برابر با مردان کارگر و دیگر خواست های زنان کارگر و مبارزات زنان در دادگاه های خانواده برای گرفتن حق طلاق یا حضانت بر کودک و دفاع از شرف انسانی خود، و مبارزات زنانی که به کارخانگی مشغولند و با شرایط برده داری کار می کنند، افزود.

اکنون که جنبش زنان به یکی از ستون های اصلی مبارزات ضد استبدادی تبدیل شده است، مهمترین وظیفه ی فعالین این جنبش آن است که پایه ی این جنبش را گسترده تر سازند. اگر جنبش زنان تنها در میان اقشار متوسط جامعه باقی بماند، نمی تواند از تمامی ظرفیت های نهفته ی این آتشفشان بهره گیرد. شرف جنبش زنان در این است که آیا می تواند جنبش تمامی

زنان و بویژه زنان کارگر و زحمتکش یعنی اکثریت زنان جامعه باشد. جنبش زنان اگر نتواند با زنان کارگر، با زنان زحمتکش، با زنان دارهای قالی، با زنان شالیکارها، با زنان کوره پزخانه ها، با زنان کارهای خانگی که تحت بدترین نوع استثمارند، با زنانی که برای فرار از فقر و درماندگی، تنها هستی خود؛ تن شان را می فروشند، پیوند بخورد و خواست ها و نیازهای آنان را بیان کند و همدوش آنان بجنگد و در سازمانیابی شان نقش داشته باشد، نمی تواند شایسته ی نام جنبش زنان آزاده، مترقی و برابری طلب باشد. سازماندهی این لشکر شورشی برای برابر حقوقی زنان با مردان، برای حاکمیت زن بر تن خود، برای به رسمیت شناختن برتری زن در پرورش کودک و از این طریق گرفتن حق حضانت فرزند، برای گرفتن حق طلاق، برای لغو قانون نابرابری در ارث و شهادت، جنبش زنان را به قلعه کوی قدرتمند علیه استبداد حاکم و هر نوع استبداد مردسالار دیگری تبدیل خواهد کرد.

جنبش متحد زنان که با هزاران رشته به دیگر جنبش های اجتماعی پیوند خورده است، می تواند در سازماندهی و قدرتمندتر کردن جنبش کارگری یا جنبش دانشجویی و مبارزات ملیت های تحت ستم نقش برجسته ای ایفا کند. جنبش کارگری نیز از این قدرت برخوردار است که در تقویت و سازماندهی جنبش زنان نقش مؤثری ایفا نماید. نباید فراموش کرد که فعالین جنبش کارگری تنها با کمک جنبش زنان می توانند بخش مهمی از نیروهای کارگری، یعنی زنان کارگر را سازمان دهند و همدوش با آن ها برای خواست های جنبش کارگری مبارزه ای متحد را به پیش برند. چنین وضعیتی در مورد دیگر جنبش های اجتماعی نیز صادق است. زیرا زنان نیمی از جمعیت کشورند که با هزاران رشته به دیگر جنبش های اجتماعی پیوند خورده اند. نقش زنان در این رابطه ، تنها کمک به سازمانیابی مؤثرتر نیست. برای دمکراتیزه کردن جنبش های اجتماعی، برای دمکراتیزه کردن فضای سیاسی و اجتماعی کشور، برای کاهش خشونت مردسالارانه، جامعه نوین کشور باید فمینه شود.

**گرامی باد ۸ مارس، روز جهانی زن**

**زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم**

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی**

هیئت اجرایی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

۱۴ اسفند ۱۳۸۸ - ۵ مارس ۲۰۱۰